

①

معرفه (شناخته شده)

نکوه (ناشناخته)

اسم

معارف :

۱- ضمیر هو - أنت ۲- اسم اشاره هوذا ، تلك

۳- اسم موصول بما قبله الذي ۴- اسم صفت (علم) حین نیست

۵- اسم ال دار: الرجل - البيت
۶- معرفه به اضافه: نكوه + معرفه ← معرفه
مثل: بيتك بيت الرجل بيت هذا الرجل

- معرفه ها ، مضاف اليه می شوند اما هیچگاه مضاف نمی شوند.

- نكوه + نكوه ← نكوه

- اسم های معرفه (اتال) به هیچ عنوان به طه ی بعد از خود اضافه نمی شوند (یعنی مضاف نمی شوند)

- زیرا یک اسم به دو دلیل معرفه نمی گردد.

Subject:

Year .

Month .

Date .

()

اسم اشاره (معرفه)
کتاب صدیقی - هذا المؤمن ناجی فی مساعدة والدته
معرفه به اضافه جار ضمیر (معرفه)
اسم ال دار

معرب: باید به یکی از شکل های زیر به کار رود.

- الف و لام داشته باشد: التلخیص

- یتوخی داشته باشد: تلخیص و

- اضافه شده باشد (مضاف باشد): تلخیص الدرسه

بنی: هیچ کدام از حالات های بالا را ندارد.

۲

نکته: در مورد تقسیم بندی و تحریری و افعال: تقسیم بندی جامد و مشتق برابر اسمی معرب است.

بنی: اعراب محلی دارد

کلمه
تقریری
معرب
ظاهر
فعلی
به حروف
به حرکت
اصلی

Subject :

Year . Month . Date . ()

	رفع	نصب	جر	
*	دو	ـِـ	ـِـ	← علامہ اصلی
جمع مذکر سالم	وَنَ	يَنَ	يَنَ	
اسم شمس	اِنَ	يِنَ	يِنَ	اعراب فرعی بہ حروف دائرہ
اسماء غمۃ	ولو	الف	یاء	

جاءَ المعلمونُ رأيتُ المعلمينَ سلمتُ على المعلمينَ
فاعل و مفعول بہ و اول (فرعی) مفعول و منصوب بہ یاء (فرعی) مجرور بہ یاء (فرعی)

جاءَ الرجالُ رأيتُ تلميذينَ سلمتُ على إسماعيلَ
فاعل و مفعول بہ الف (فرعی) مفعول و منصوب بہ یاء (فرعی) مجرور بہ یاء (فرعی)

* اسماء غمۃ: أَب، أُف، فو، فو، حم
صاحب محل

جاءَ أبوک رأيتُ أباک سلمتُ على أخیک
فاعل مفعول بہ ولو مفعول و منصوب بہ الف مجرور بہ یاء

Subject:

Year. Month. Date. ()

رفع	نصب	جر
و	*	و
و	و	*

* اعراس فرعی به حرکت

سَلَّمَ عَلَى الطَّالِبَاتِ
مُجَرَّدٌ بِكَرَّةٍ (اصلي)

رَأَيْتُ الطَّالِبَاتِ
مَنْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ
بِالسَّوَةِ (فِعْلِي)

جَلَسَتْ الطَّالِبَاتُ
فَعْلٌ مَرْفُوعٌ بِفَتْحَةٍ
(اصلي)

منصرف: اسمی که می تواند شیخ پذیرد.
اسم (معرب) >
غیر منصرف: اسمی که به هیچ عنوان شیخ نمی پذیرد.
صرف = شیخ

موارد غیر منصرف:

⑤ مورد در کتاب هستند.

نکته: اسم غیر منصرف در حالت جر به جای کسره، فتح می گیرد.
سَلَّمَ عَلَى (اِبْرَاهِيمَ)
مُجَرَّدٌ بِفَتْحَةٍ (غیر منصرف) فِعْلِي

① وقتی ال بگیرد. ② وقتی به چیزی اضافه شود.

Subject :

Year . Month . Date . ()

مقصود اسم که آخرش الف باشد. دنیا کبری...

مقصود اسم که آخرش (ی) و تیلش کسر باشد. قاضی ~~مانشی~~ مانشی...

مقصود اسم که آخرش (او) باشد. هراو - صواو...

صحيح الآخر: مواردی که بالان باشد. کتاب یسعی - یسعی - قوی - علی - خبر...

اسم
(موجب)

اعراب تقدیری: در طائی است که در آخر کلمه مانع وجود دارد اگر گشتن اعراب.

موارد اعراب تقدیری:

① اسم مقصور: در حروف حالت اعراب تقدیری دارند.

سَلَّمَ عَلَى الْقَتَنِ
تقدیراً محجور

رَأَيْتُ الْقَتَنِ
مفعول تقدیراً منصوب

جَاءَ الْقَتَنِ
فاعل تقدیراً مرفوع

نکته: در صورتی که (ال) نداشته باشد و (اضافه) نباشد:

سَلَّمَ عَلَى قَتَنِ
تقدیراً محجور

رَأَيْتُ قَتَنِ
مفعول تقدیراً منصوب

جَاءَ قَتَنِ
فاعل تقدیراً مرفوع

Subject:

Year . Month . Date . ()

۱۵ اسم مضاف به یا و متکلم: در خبره حالت

جاء أبي اسم الله فاعل تقديره مرفوع	رأيت أمي مفعول تقديره منصوب	سلمت علي معلمي تقديره مجرور
---------------------------------------	--------------------------------	--------------------------------

۱۶ اسم منقول: در حالت رفع و خبر تقدیری است ولی حالت نصب ظاهری است

جاء العاصي فاعل تقديره مرفوع	رأيت العاصي مفعول ومنصوب	سلمت علي العاصي مجرور تقديره
---------------------------------	-----------------------------	---------------------------------

نکته: اگر (ال) و (اضافه) داشته باشد:

جاء قاضي فاعل تقديره مرفوع	رأيت قاضيا مفعول ومنصوب	سلمت علي قاضي تقديره مجرور
-------------------------------	----------------------------	-------------------------------

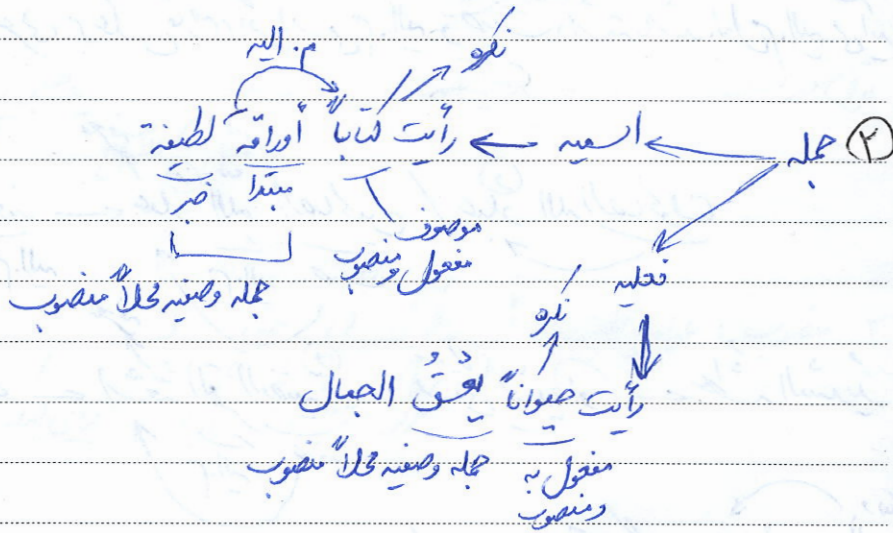
صفت (توضیح دهنده)

انواع صفت

① مفرد ← در این صورت مشتق بوده و با موصوف خود ۴ مورد مطابقت دارد.
 (یک کلمه)

۱- عدد ۲- جنس ۳- اعراب ۴- معرفه و نکره بودن

جاء التلاميذ الناجحون رأيت تلميذاً ناجحاً جاءت الطالبة الناجحة
 صفت صفت صفت



نکته: (ذا- ذو- ذي) بعد از اسم نکره صفتی باشند.

نکته: از مثال های بالا می فهمیم جمله در صورتی وصفیه است که موصوف یک اسم نکره باشد.

جاء تلميذة يقرأ رأي زتب جامع حمارين ياطلان العشب كياه

نكرة / معرفة فاعل صفت / مفعول به جملة وصفية

Subject:

Year .

Month .

Date .

()

جاء رجل ذو علم
فأعقله صفت

فأعقله عن آثار ظبي ذي قوف
نكرة

نکته: جابر جمع غیر عاقل (غیر انسان) معجولاً صفت به صورت مفرد مؤنث بجاری بود.

أرأيت الدراسة من الأيام الجميلة
جمع غیر عاقل صفت

نکته: در زبان عربی برعکس فارسی اگر اسمی م. الله و صفت داشته باشد اولی م. الله می آید، بعد صفت.

بنفان صالح خرافه ← عباد الله الصالحين / عباد الله الصالحون
صفت م. الله صفت

أشعة نوره نام ماه ← أشعة القمر الذهبية
صفت م. الله صفت

زبان مشترک مسلمانان ← لغته المسلمين المشتركة
صفت صفت

نکته: موصول معجولاً بعد از اسم الف و لام در صفت است.

المؤمنون الذين / در این صورت به معنای که بوده و به اسم مأمیل حرف اضافة می دهد.

وَضَعْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي قَرَّبُ مَدْرَسَتَنَا — رَفَعْتُ بِهِ مَسْجِدَ لَرْتَرِكِ مَدْرَسَتَانِ بَدْر

حالات فعل مضارع:

۱- مَرْفُوعٌ
 يَرْفَعُ (مضارع مرفوع به ضمه اهللی)
 يَرْفَعَانِ (مضارع مرفوع به ثبوت نون)

نون در صیغهای ۶ و ۱۲ ضمیر فاعلی است.
 يَرْفَعُونَ فاعل
 يَرْفَعِينَ فاعل
 يَرْفَعُ فاعل
 يَرْفَعَانِ فاعل

۲- مَنْصُوبٌ : عوامل نصب : أَنْ - لَنْ - نِي - حَتَّى - لَ
 لَا حُرُوزَ بِعَلَّتْ أَنْتَ لَا أَنْتَ لَا بَرَاءِ أَنْتَ

نقشه
 لَنْ يَرْفَعُ ۱- علامات نصب (اهللی)
 عامل نصب مضارع منصوب

علامت نصب
 حذف نون (فعلی) لَنْ يَرْفَعُ ۱- حروف نون علامات نصب
 مضارع منصوب

Subject:

Year . Month . Date . ()

نکته: وقتی عوامل نصب بر سر مضارع بیایند به صورت التزامی ترجمه می شوند.

آن یذهب: که برود / حتی کلم: تا علم کند

لن + مضارع = مستقبل متقی / لن یذهب: نخواهد رفت (عجز نمی دارد)

۳- محذوف: عوامل خبری
عواملی که یک فعل را خبر می دهند: لم - لَمَّا - لام امر - لای نھی
عواملی که دو فعل را خبر می دهند: ان - ما - مِنْ - اِنَّمَا

علام خبری
ساکن ← لم یذهب (اصلی)
صفت نون ← لم یذهبوا (فعلی)

لم + مضارع = ماضی متقی / لم یذهب = رفته است

لَمَّا + مضارع = ماضی تعلی متقی / لَمَّا یذهب = رفته است

لَیْزِبْ + مضارع = باید برود / لا یذهب = زود می

صبر

Subject:

Year . Month . Date . ()

توابعی که دو فعل را مجزئ می دهند: **اِنْ - مَنْ - مَا - اَيُّهَا** (ادوات شرط)

حرفه ادوات شرط بر سر دو فعل مضارع می آیند و هر دو را مجزئ ساخته و فعل اول را فعل شرط و فعل دوم

را جواب شرط می نامند

اِنْ تَصُومُوا اللّٰهُ يَغْفِرْ لَكُمْ ← اگر خدا را باری کنید و نماز را باری می کنید
از ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
الترکیبی اجزایی

مَنْ يَكْفُلْ وَيُحْيِيْهِ يَنْجُوْا فِي الْحَيَاةِ
فعل شرط مرفوع عطف جواب شرط

مَنْ ← معمولاً مبتدا و مرفوع محلاً است

مَنْ يَّمْلِكْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَكْفُرْ عَنِ الْخَطَا
از ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
مبتدا و محلاً مرفوع

مَا ← معمولاً نقش مفعول و محلاً منصوب را دارد

مَا تَعْلَمُوْا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللّٰهُ
مفعول و محلاً منصوب
فعل شرط جواب شرط
(عطف نون)

Subject:

Year . Month . Date . ()

نکته: گاهی ادوات شرط بر سر ماضی می آیند که به دلیل معنی بودن آن را محلاً مجزوم ساخته ولی معیاش
را به مضارع تبدیل می کنند.

ان خبرت ^{ظرف} ← اگر خبر کنی، پیروز می شوی.
فعل شرط جواب شرط
محلاً مجزوم محلاً مجزوم

نکته: اگر جواب شرط یک جمله اسعید یا فعل امر یا فعلی باشد بر سر آن (ف) می آید.

من يتوكل على الله
فعل شرط
جاء جواب شرط
نحو حسب ← جمله اسعید جواب شرط محلاً مجزوم
مبتدا خبر

Subject:

Year. Month. Date. ()

فعل معلوم ← فعلی که فاعلش مشخص باشد
لازم ← جاء التلميذ
مفعول ← كُتِبَ التلميذ وطائفة
فعل مجهول ← فعلی که فاعلش مشخص نیست (مبنی للمجهول)
مجهول معلوم در صورتی مجهول می شود که مفعول باشد.

فعلی ← یکی مانده به آخر کسره و هر آنچه تا قبل متحرک است ضمه می گیرد.
مجهول کردن
کُتِبَ أَسْتَوْجِبُ
مضارع ← حرف یکی مانده به آخر فتح و حرف اول ضمه می گیرد.
يُكْتُبُ أَسْتَوْجِبُ

روش مجهول کردن جمله:

۱- فعل، فاعل و مفعول مشخص شود

۲- فاعل را حذف کرده مفعول را به چایر قرار می دهیم.

۳- اعراب فاعل را به مفعول می دهیم.

۴- فعل را مجهول کرده، به مفعول نسبت می دهیم.

Subject:

Year . Month . Date . ()

نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَاتِ ← نَصَرْتُ الْمُؤْمِنَاتِ
فَاعِلٌ مَفْعُولٌ مَجْهُولٌ نَائِبٌ فَاعِلٌ

اگر مفعول ضمیر باشد به متصل مرفوع تبدیل می شود

نَصَرَ اللَّهُ ← نَصَرْتُ
مَفْعُولٌ نَائِبٌ فَاعِلٌ

اسم ظاهر ← لَتَبَ عَلَيْهِمُ الصَّيَّامُ

انواع نایب فاعل

بارز ← الذین قتلوا

ضمیم ← مَسْتَرٌ

أَفْلا يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّيْلِ كَيْفَ حُلِقَتْ

مَجْهُولٌ

نائب مفعول